

فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، علمی- پژوهشی، شماره یکم، بهار ۱۳۹۰

## مقایسه مرز بندی‌های فرهنگی - اجتماعی «تعریف و تمجید» در زبان انگلیسی و فارسی

سید محمد رضا هاشمی (دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد)

hashemi@um.ac.ir

آذر حسینی فاطمی (دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد)

hfatemi@ferdowsi.um.ac.ir

صبا دوائی (کارشناس ارشد آموزش زبان انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسؤول)

Sadava20@gmail.com

### چکیده

این مقاله به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های مشاهده شده در کنش گفتاری تعریف و تمجید در زبان‌های انگلیسی و فارسی می‌پردازد. نمونه‌های زبان فارسی (دوائی ۲۰۱۰) و زبان انگلیسی (مینز ۱۹۸۳؛ هومز ۱۹۸۶؛ هومز و براون ۱۹۸۷ و غیره) هر دو به صورت مشاهده میدانی توسط ده نفر مشاهده و ثبت شد. اطلاعات به دست آمده در فارسی، از نظر جنسیت، سن، رابطه و موقعیت اجتماعی مخاطبان، به روش توصیفی تحلیل شده و با نتایج نمونه‌های انگلیسی مقایسه شدند. اگرچه این مقایسه توصیفی برای تعمیم دادن به کل جامعه فارسی زبان و انگلیسی به کار نمی‌آید، ولی برای مشخص کردن ویژگی‌ها و طرح کلی تعریف و تمجید در این دو زبان می‌تواند مورد استفاده معلمین، زبان آموزان و مترجمین باشد.

**کلیدواژگان:** تعریف و تمجید، کنش گفتاری، جنسیت، سن، رابطه اجتماعی، جایگاه و منزلت اجتماعی، ادب و نزاکت، موضوع تعریف.

### ۱-مقدمه

«کنش‌های گفتاری» که ابتدا آستین و سرل در دو دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ مطرح کردند، به این مفهوم می‌پردازند که می‌توان کاری را از طریق کلمات انجام داد. هر آنچه که توسط فردی بیان می‌شود دارای سه

«کنش» می‌باشد: وجه اول که به مرجع مشخص گفتار باز می‌گردد؛ وجه دوم که به منظور گوینده از بیان هر گفتار اشاره دارد؛ وجه سوم که به برداشت شنونده از گفتار اطلاق می‌شود (یول، ۱۹۹۶).

در طول دهه ۱۹۸۰ مطالعات گسترده‌ای برای توصیف کنش‌های گفتاری در زبان انگلیسی شکل گرفت. شیوه‌های عمده جمع‌آوری اطلاعات مانند مشاهده مکالمات روزمره بین انگلیسی‌زبان‌ها یا افرادی را که زبان دومشان انگلیسی بود، شامل می‌شد. از میان دیگر شیوه‌ها می‌توان پرسشنامه‌های چهار گزینه‌ای یا باز(بدون گزینه)، مصاحبه و توصیف موقعیت و درخواست از مخاطب برای پاسخ مناسب دادن به موقعیت‌ها را نام برد (یوان، ۲۰۰۱). با استفاده از این شیوه‌ها محققان تا حدی موفق به توصیف کنش‌های گفتاری در زبان انگلیسی شدند؛ از جمله این تحقیقات توصیفی، تعریف و تمجید در آمریکا و نیوزیلند (هومز، ۱۹۸۶؛ هومز و براون، ۱۹۸۷؛ وولفسون، ۱۹۸۱؛ مینز، ۱۹۸۳؛ وولفسون، ۱۹۸۱؛ به نقل از گولاتو، ۲۰۰۲) و شریفیان، ۲۰۰۸، دعوت کردن (وولفسون، ۱۹۸۱؛ به نقل از گولاتو، ۲۰۰۲)، و عذرخواهی کردن (اولشتاین، ۱۹۸۹؛ اولشتاین و کوهن، ۱۹۸۳؛ هومز، ۱۹۹۰؛ به نقل از بتینه، ۲۰۰۸) هستند. در سال‌های بعدی مطالعات گسترده‌ای برای توصیف سایر زبان‌ها مثل فارسی، عربی، ژاپنی، آلمانی، فرانسوی و عبری صورت گرفت و سپس با انگلیسی مقایسه و برای آموزش زبان خارجه، تدوین مطالب درسی مورد استفاده و بررسی قرار گرفت. بررسی‌های انجام شده جوانب مختلفی از جمله ساختارهای نحوی، موقعیت اجتماعی طرفین مکالمه، واژگان و اصطلاحات مرسوم و غیره را شامل می‌شود (نلسون، البتل و اکولز، ۱۹۹۶؛ مارکیز رویتز، رینی و فولچر، ۲۰۰۵؛ حیدری، رضازاده و اسلامی‌راسخ، ۲۰۰۹؛ لورنزو داس، ۲۰۰۱؛ رز، ۲۰۰۹؛ تانگ و ژانگ، ۲۰۰۸؛ کویاما، ۲۰۰۱؛ و غیره) تا کنون، از این مطالعات برای آموزش زبان‌های خارجه، از جمله انگلیسی و برای تهیه و تدوین مطالب درسی برای افزایش آگاهی زبان‌آموزان استفاده شده است.

## ۲- پیشینه تحقیق

### ۲-۱- ادب و نزاکت

در ابتدای دهه ۸۰ وولفسون و مینز (۱۹۸۱) با چند سری اطلاعات حاصل از شیوه مشاهده اقدام به تجزیه و تحلیل تعاریف در زبان انگلیسی کردند. از نظر آنها تعریف و تمجید، یعنی نسبت دادن علنی یا

ضمنی اعتبار به کسی غیر از گوینده (معمولا فرد مخاطب) برای داشتن یک مهارت، مایملک، ظاهر یا هر ویژگی خوب که مشترکا برای گوینده و شنونده ارزشمند است (جاکر ۲۰۰۹). آنها با نیم‌نگاهی به نظریه «ادب» براون و لوینسون (۱۹۷۸)، تعریف و تمجید را به عنوان وسیله‌ای که هم در جهت ادب مثبت (یعنی وسیله‌ای برای افزایش صمیمیت طرفین مکالمه) و هم در جهت تهدید تمایلات منفی مخاطب است (تمایل به حفظ فاصله و حریم شخصی) تعبیر کردند. به عبارت دیگر، از تعریف می‌توان به عنوان وسیله‌ای استفاده کرد که اصطلاحا تمایل فرد به ادب مثبت (یعنی صمیمی بودن و با جمع بودن) را ارضا می‌کند؛ به عنوان مثال هنگامی که با تعریف کردن از دیگران قصد تشکر کردن، ایجاد یا افزایش رابطه دوستانه، تشویق کردن و امثالهم را داریم. در واقع با این تعریفها گوینده قصد دارد که خود را هم گروه و همراه شنونده قرار دهد. از طرف دیگر، تعریف و تمجید می‌تواند تهدید کننده تمایل فرد به ادب منفی (تمایل به حفظ فردیت و حریم شخصی) باشد؛ مثلا هنگامی که قصد گوینده تعریف، چاپلوسی و گرفتن امتیاز از مخاطب باشد در واقع گوینده با تعریف کردن، فرد مقابل را در تنگنا قرار می‌دهد و آزادی شخصی وی را برای امتیاز دادن یا ندادن به گوینده تعریف سلب می‌کند. بنابراین تعریف بسته به شرایط و محیط ضمنی آن می‌تواند کاربردهای متفاوتی داشته باشد (هومز، ۱۹۸۶).

صحرا گرد (۲۰۰۳) به بررسی عوامل مؤثر در تعریف مفهوم ادب (politeness) می‌پردازد، که در زبان و فرهنگ فارسی مفاهیم گسترده تری را شامل می‌شود. او با توصیف پنج عامل مؤثر در مفهوم ادب در فارسی (یعنی ادب، احترام، رودربایستی، تواضع و مهمان نوازی) و مقایسه آنها با این مفهوم در زبان انگلیسی به این نتیجه می‌رسد که این مفاهیم بسیار مختص به فرهنگ اسلامی-ایرانی هستند و با مفهوم معادل خویش در زبان انگلیسی تفاوت‌هایی دارند.

## ۲-۲- تحقیقات مرتبط با کنش‌های گفتاری

کنش‌های گفتاری به شکل چشم‌گیری در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در زبان انگلیسی مورد توجه قرار گرفتند. مطالعات توصیفی که در مورد انگلیسی زبانان انجام می‌گرفت (خواه به شیوه مشاهده مستقیم، با استفاده از آزمون‌های کلامی، ایفای نقش در سناریوهای از پیش تعریف شده و خواه به سایر شیوه‌ها)، دو هدف عمده را دنبال می‌کردند:

۱- دانش پراگما زبانی استراتژی ها و فرم‌های زبانی مناسب را شامل می‌شود که برای انجام یک کنش زبانی مورد استفاده بومی‌زبانان قرار می‌گیرند.

۲- دانش اجتماعی-فرهنگی که بیشتر به تناسب کنش ها و استراتژی ها با عوامل محیطی (مثل سن، جنسیت، رسمی و غیر رسمی بودن مکالمات، رابطه طرفین مکالمه از نظر جایگاه اجتماعی و غیره) می‌پردازد.

از جمله پیشگامان این دست مطالعات، وولفسون (۱۹۸۱) است که با مشاهده میدانی نمونه‌های تعریف و تمجید در میان آمریکایی ها به یافتن یک سری ساختارهای نحوی برجسته و رابطه آنها با عوامل محیطی نائل شد؛ به عنوان مثال، او دریافت که مردان در نمونه‌های او بسیار راحت‌تر و آزادانه‌تر از زنان به تعریف از مخاطبان خود می‌پرداختند؛ تا جایی که یک مرد به راحتی در رستوران از لبخند و نشاط یک زن تعریف می‌کند، بی آنکه کوچک‌ترین آشنایی با این زن داشته باشد. هم چنین مردان در محل کار هم به همکاران خود (از جمله خانم‌ها) تعاریفی ارائه کردند؛ این در حالیست که عکس این مطلب (تعاریف ارائه شده از زنان به مردان همکار) مشاهده نشد (جاکر، ۲۰۰۹).

تحقیق مشابهی توسط هومز (۱۹۸۶) در نیوزیلند انجام شد، که به بررسی عواملی چون جنسیت، سن و منزلت اجتماعی طرفین یک تعریف و تمجید می‌پردازد. داده‌های او تحقیقات قبلی انجام شده در آمریکا را تایید می‌کردند. مردان کمترین میزان تعریف را در مشاهدات او به دیگران ارائه و حتی کمتر از آن را دریافت کرده‌اند؛ علاوه بر این مردانی که مسن‌تر بوده یا از منزلت اجتماعی بالاتری برخوردار بوده‌اند، کمترین تعریف را در محل کار دریافت کرده‌اند. هومز و براون (۱۹۸۷) گمان می‌کنند که تعریف از چنین افرادی نیازمند شجاعت بسیاری از سوی تعریف کننده است، زیرا اولین تلقی شنوندگان از چنین سخنی، چاپلوسی گوینده است.

جاکر (۲۰۰۹) با بررسی انواع شیوه‌های جمع‌آوری اطلاعات (به شیوه‌های مشاهده میدانی، جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتبی یا از طریق ضبط صدا و تصویر، مصاحبه ها و غیره) به این نتیجه می‌رسد که هیچ روش خاص و برتری برای تحقیق روی کنش‌های گفتاری وجود ندارد؛ از این رو محقق همواره باید در نتیجه‌گیری جانب احتیاط را رعایت کند. به علاوه، هر کدام از روش‌های معرفی شده توسط محققان در مطالعات قبلی، برای پاسخ گویی به یک سری سوالات مرتبط با کنش‌های گفتاری مناسب

است؛ این در حالیکه همین شیوه بررسی برای پاسخ دادن به جوانب دیگر مورد کاوش مناسب نیست. به عنوان مثال، مشاهده میدانی یا جمع آوری نمونه‌های تعریف و تمجید در فیلم‌ها نتایج نسبتاً مشابهی (از لحاظ فراوانی ساختار) به دست داد؛ در حالی که بررسی پیکره ملی بریتانیا (British National Corpus) داده‌هایی با فراوانی متفاوت ارائه داد. هم چنین، جستجو در میان نمونه‌های پیکره مزبور تنها به یافتن ساختارهای تکراری منتهی شد (رز، ۲۰۰۱؛ هومز، ۱۹۸۶؛ وولفسون، ۱۹۸۱؛ جاکر، ۲۰۰۸).

مطالعات انجام گرفته روی زبان انگلیسی الهام بخش محققان در سایر زبان‌ها شد. از این رو افرادی به مقایسه یک کنش گفتاری در دو زبان پرداختند و یا به بررسی چگونگی بیان یک کنش گفتاری بین بومی‌زبانان و زبان آموزان به عنوان زبان دوم یا زبان خارجه پرداختند.

نلسون و سایرین (۱۹۹۳) با مقایسه تعریف و تمجید در زبان اول ۲۰ نفر دانشجوی مصری و ۲۰ نفر دانشجوی آمریکایی به نتایج زیر دست یافتند. افراد در هر دو زبان از صفات در تعاریف استفاده می‌کردند (تعریف به صورت مستقیم رایج‌تر از تعریف به صورت غیر مستقیم بود)؛ در نمونه‌های هر دو زبان تعریف از ظاهر افراد بسیار رایج بود. با این همه، تعریف بین آمریکایی‌ها بسیار رایج‌تر از مصری‌ها بود؛ این در حالیکه مصری‌ها تعاریف بلند تری ارائه می‌کردند و از استعاره و تشبیه در آنها بهره می‌بردند. در بین آمریکایی‌ها تمایل به تعریف از مهارت و کار و در بین مصری‌ها تعریف از ویژگی‌های شخصیتی رایج‌تر بود.

حیدری و سایرین (۲۰۰۹) با مقایسه پاسخ به تعاریف دختران و پسران نوجوان ایرانی که در حال یادگیری انگلیسی بودند دریافتند که دختران بر خلاف پسران تمایل کمتری به پذیرش تعاریف داشتند. آنها این رفتار را به قانون نانوشته‌ای در جامعه مردسالار ایران مرتبط دانستند که به موجب آن از زنان انتظار می‌رود که با فروتنی و خضوع رفتار کنند.

### ۳- روش تحقیق

در این مطالعه، از ده نفر خواسته شد که بیست مورد از تعاریفی را که می‌شنوند - بدون انتخاب و ویرایش - عیناً در برگه مشاهده ثبت کنند و اطلاعات مربوط به جنسیت، سن، و رابطه طرفین هر مکالمه را نیز به آن بیفزایند. این مشاهده کنندگان ۷ زن و ۳ مرد بودند. در نمونه‌های یادشده آنها به عنوان یکی از

طرفین مکالمه و یا به عنوان نفر سوم، شاهد هر مکالمه، بودند. به این ترتیب انتظار می‌رفت که دویست نمونه جمع آوری شود. ولی با همراهی بیشتر این افراد تعداد دویست و ده نمونه گرد آوری شد.

#### ۴- تحلیل داده ها

از دو نفر فارسی زبان خواسته شد که به صورت مجزا، و تنها با در نظر گرفتن عوامل سن، جنسیت و نوع رابطه طرفین مکالمه به تشخیص نوع جایگاه مخاطب بپردازند. سپس برای هر عامل مقایسه‌های جداگانه‌ای با نتایج انگلیسی صورت گرفت.

#### ۵- مولفه‌های مورد بررسی در طرفین مکالمه

در هر مکالمه دو نفره، یکی از طرفین با توجه به عواملی چون جنسیت، سن، و یا رابطه اجتماعی خود امکان دارد که دارای جایگاه بالاتری نسبت به طرف مقابل خود باشند و یا اینکه با توجه به عوامل مذکور در جایگاه مساوی قرار داشته باشند (یعنی از منزلت اجتماعی برابر یا نابرابری برخوردار باشد). در تحقیق حاضر، ۸۹٪ از کل نمونه‌های مشاهده شده بین افرادی صورت گرفته است که دارای جایگاهی نابرابر بودند؛ از کل این میزان ۴۱.۶٪ آنها خطاب به فردی با جایگاه پایین‌تر بوده است. بر خلاف تصور عامه، که کاربرد تعریف را بین دو فرد با جایگاه نابرابر به منزله چابلوسی می‌دانند، تنها تعداد محدودی از این تعاریف بدین منظور به کار رفته‌اند. در تحقیق مشابهی روی زبان انگلیسی در نیوزیلند، هومز و براون (۱۹۸۷) بیشترین تعداد تعاریفات را بین افراد برابر گزارش داده است؛ تعاریف بین افراد با جایگاه نابرابر، عمدتاً به مخاطب پایین‌تر از خود به کار رفته‌اند (وولفسون، ۱۹۸۳؛ هومز و براون، ۱۹۸۷). با این که در یک تحقیق، تعداد تعاریف به افراد بالادست بیشتر از تعاریف به افراد پایین دست بوده، ولی به گفته محقق این تعاریف عمدتاً هنگامی رخ می‌دهد که دو طرف همدیگر را به خوبی می‌شناخته‌اند و گوینده تعریف، فرد نسبتاً مسنی بوده است (هومز، ۱۹۸۶).

#### ۵-۱- رابطه نقش جنسیت و منزلت مخاطب

در تحقیقات فارسی و انگلیسی، صرف نظر از منزلت مخاطبان، زنان بیشترین تعاریف را ارائه و دریافت کرده‌اند. در تحقیق حاضر فراوانی این تعاریف ابتدا خطاب به فرد پایین دست، سپس به مخاطب بالادست و نهایتاً به مخاطبان با جایگاه برابر ارائه شده‌اند. جالب اینجاست که زنان هنگام تعریف از مردان،

بیشتر از افراد با منزلت بالاتر تعریف کرده‌اند. این در حالیست که در تحقیق حاضر، مردان حدود یک سوم تعاریف را ارائه و حدود یک چهارم تعاریف را دریافت کرده‌اند.

بیشتر تعاریف خطاب به جنس مخالف در خانواده مشاهده شده و تعاریف محدودی که در محل کار، خطاب به جنس مخالف صورت گرفته‌اند، بیشتر روابط معلم و شاگرد، پزشک و بیمار، و کارفرما و کارمند را تشکیل می‌دهند. در عین حال تعاریف مردان از زنان، در محل کار، کمتر به ظاهر ایشان پرداخته؛ که احتمالاً این موضوع به خاطر محدودیتهای عرفی و دینی روابط بین دو جنس مخالف پس از رسیدن به سن بلوغ است.

همان طور که قبلاً هم ذکر شد، توزیع فراوانی تعریف و تمجید در میان زنان و مردان در نمونه‌های انگلیسی از شباهت زیادی با نمونه‌های فارسی برخوردار است. با این حال، تعریف بین انگلیسی زبانان، در تمام گروه‌های اجتماعی و بین دو جنس مخالف با آزادی بیشتری به کار رفته است. در نمونه‌های انگلیسی مشاهده شد که مردی کاملاً غریبه در رستوران به تعریف از لبخند زنی که نمی‌شناخت پرداخت. هم چنین یک همکار مرد به راحتی اقدام به تعریف از سر و وضع ظاهر همکار خانم خود کرد.

#### ۲-۵- رابطه سن طرفین و منزلت مخاطب

در این تحقیق، نسبت بسیار بالایی از تعاریف به مخاطبان جوان‌تر و با منزلت پایین‌تر و سپس به مخاطبان مسن‌تر و در جایگاه بالاتر ارائه شده است. البته اختلاف سنی در همه موارد سبب بوجود آمدن جایگاه نابرابر نشده است؛ در حالی که یکسال اختلاف سن در میان اعضای خانواده باعث ایجاد جایگاه نابرابر شده است، همین اختلاف در بین دوستان نادیده گرفته شده است؛ بنابراین این دوستانی با یکسال اختلاف سنی از نظر منزلت اجتماعی برابر تلقی شده‌اند. در جای دیگر هم دکتر یا معلم جوان‌تر، نه به خاطر سن و بلکه به دلیل نقش اجتماعی خویش، در جایگاه بالاتری از بیمار یا دانشجوی مسن‌تر خود قرار گرفته و در موردی که زن و شوهر هم سن بوده‌اند، مرد به خاطر داشتن نقش اجتماعی خود به عنوان شوهر، دارای جایگاه بالاتری تلقی شده است.

در نمونه‌های حاصل از مشاهدات زبان انگلیسی هم تعریف از مخاطبان جوان‌تر یا با منزلت پایین‌تر از فراوانی بیشتری برخوردار بوده است؛ علت را شاید بتوان در نقش تعریف به عنوان ابزاری برای «تشویق» و

تربیت جست. البته تعاریف خطاب به افراد مسن تر یا عالی مرتبه تر هم دیده می شوند؛ گفته می شود که موضوع تعریف از افراد دارای منزلت نابرابر، عمدتاً پیرامون عملکرد و توانایی های آنهاست.

### ۳-۵- رابطه اجتماعی طرفین و جایگاه مخاطب

در تحقیق، در پاره ای از موارد جنسیت، سن، یا هردو برای تعیین جایگاه مخاطب کافی نیست؛ به عنوان مثال در رابطه مادر و پسر، یا معلم مونث جوان تر و شاگرد مذکر مسن تر، یا روان پزشک مونث جوان تر و مراجع مذکر مسن تر، فرد مونث که گاه جوان تر هم بوده به عنوان فرد بالادست در نظر گرفته شده است.

در میان اعضای خانواده، هیچ موردی از تعریف بین افراد با جایگاه برابر مشاهده نشد؛ این موضوع می تواند به علت وجود یک نوع رده بندی در خانواده ایرانی باشد که در آن پدر رئیس خانواده است، مادر در جایگاه بعدی است، و فرزندان به ترتیب تولد در رده های بعدی قرار می گیرند. در حالی که دوستان با هر منزلت اجتماعی، همدیگر را مورد تعریف و تمجید قرار داده اند.

گرچه در محل کار تعاریف بسیاری مشاهده شد، ولی این تعاریف خطاب به همکاران مسن تر، دکترها و معلمین بودند؛ در محیط کار هیچ تعریفی خطاب به مدیران مشاهده نشد؛ شاید به این علت که تعریف از یک رئیس یا مدیر به نوعی چاپلوسی تلقی می شود.

گویا در هر دو زبان تعریف از بالا دست، به ویژه در محیط کار، نیازمند جسارت خاصی است؛ زیرا می تواند فرد را در معرض سوء تعبیر قرار دهد، گویی وی از این کار هدفی جز چاپلوسی نداشته است.

### ۴-۵- موضوع تعاریف و جنسیت

تعاریف معمولاً به «چیزی که از نظر طرفین ارزشمند است و به مخاطب مربوط می شود»، اشاره می کنند (هومز، ۱۹۸۶). در مواردی که تعاریف در مورد افراد ناشناس صورت می گیرد، تلاش می شود تا آنچه که در جامعه ارزشمند و پسندیده است به عنوان موضوع صحبت انتخاب شود (مینز، ۱۹۸۳).



در دسته بندی هومز (۱۹۸۶)، مضامین تعاریف در چهار گروه عمده قرار گرفتند که عبارتند از ظاهر، توانایی و عملکرد، مایملک، شخصیت و حالت دوستانه فرد. گرچه باید در نظر داشت که احتمال دارد موضوعات مناسب تعریف، از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت باشند (هومز، ۱۹۸۶).

در نمونه‌های گرد آوری شده در هر دو زبان، زنان بیشترین میزان تعاریف را ارائه داده و دریافت کرده‌اند. علت می‌تواند در تمایل زنان به ایجاد روابط دوستانه و صمیمی نهفته باشد؛ زیرا تعریف «بیان مشخص و واضح تحسین و تمجید» است و بنابراین برای این منظور بسیار مناسب است. از سوی دیگر، زنان در اجتماع، بیش از مردان در معرض قضاوت سایرین قرار می‌گیرند؛ از آنجایی که تعریف می‌تواند وسیله‌ای برای تشویق و حتی انتقاد باشد، برای این منظور هم بسیار مناسب است (هومز، ۱۹۸۶؛ وولفسون، ۱۹۸۳). همچنین، مردان کمترین میزان تعاریف را دریافت کرده‌اند.

البته باید دقت داشت که در نمونه‌های فارسی، عمده تعاریف، چه خطاب به زنان و چه خطاب به مردان، درباره عملکرد ایشان بوده است؛ این در حالیست که تعاریف زبان انگلیسی، در خطاب به زنان، به موضوع ظاهر و در خطاب به مردان، به عملکردها و توانایی‌های ایشان پرداخته‌اند.

#### ۵-۵- ظاهر و جنسیت مخاطب

نمونه‌های فارسی، در ۵۲.۷۳٪ موارد به عملکرد و توانایی افراد می‌پرداختند؛ در حالی که هومز (۱۹۸۶) و هومز و براون (۱۹۸۷) بیشترین تعاریف را درباره ظاهر افراد مشاهده کردند. همچنین مینز (۱۹۸۳) به تعداد فراوانی از تعاریف روی ظاهر افراد اشاره می‌کند که عمدتاً به البسه یا آرایش موها می‌پرداخته است.

وولفسون (۱۹۸۳a) اظهار داشته هنگامی که جنسیت مورد بحث باشد، زنان در هر جایگاه اجتماعی تعاریفی را از افراد مختلف در باب ظاهر خویش دریافت داشته‌اند. هومز و براون (۱۹۸۷) هم ۴۷٪ تعاریف خطاب به زنان را روی ظاهر ایشان دانسته‌اند. با وجود این در نمونه‌های فارسی، تنها به میزان ۱۳.۴۲٪ از کل تعاریف خطاب به زنان به ظاهر آنها پرداخته است.

در نمونه‌های انگلیسی زبان، «مدل موها، جواهرات و البسه» موضوعات عده بحث درباره ظاهر را تشکیل می‌دهد که اینها به گفته محققان، وسائلی «برای هرچه جذاب‌تر ساختن» زنان هستند (مینز، ۱۹۸۳). با اینکه در برخی موارد تعریف‌هایی از این دست، در فرهنگ ایران، مناسب و شایسته

محسوب نمی‌شوند، ولی در این خصوص، حتی مردان کم سن و سال‌تر در نقش دانشجویان تعاریفی به بانوان استاد خویش ارائه داده‌اند؛ مثلاً:

۱- «استاد! چه مانتوی قشنگی پوشیدین!»

که مشابه آن در نمونه‌های انگلیسی توسط هومز و براون (۱۹۸۷) هم ارائه شده است. شایان ذکر است که حتی در زبان انگلیسی و در شرایط ذکر شده هم چنین تعاریفی چندان پذیرفته شده نیستند. از سوی دیگر، در هومز و براون (۱۹۸۷) مردان تنها ۱.۵٪ از کل تعاریف را در خصوص ظاهر خویش از سوی دیگر مردان دریافت کرده‌اند. به نظر می‌رسد که در تعاریف مربوط به ظاهر در زبان انگلیسی، چه در آمریکا و چه در نیوزیلند، بسیار نادر بوده است: به گفته وولفسون (۱۹۸۳a): «... به نظر می‌رسد که محدودیتی بسیار قوی ... در برابر تعریف از ظاهر مردان با منزلت بالاتر، به خصوص در محل کار، وجود دارد.» در نمونه‌های فارسی هم تعریف از ظاهر مردان توسط سایر مردان تنها ۰.۴۶٪ از کل نمونه‌ها را تشکیل می‌دهد.

جالب‌تر اینکه در نمونه‌های فارسی، تعاریف بین دو جنس مخالف بسیار کم است و به ویژه در محل کار بسیار محدود است. چنین تعاریفی بیشتر بین اعضای خانواده و یا بستگان نزدیک (مثلاً خاله و خواهرزاده) مشاهده شد. علت را شاید بتوان به محدودیتهای دینی و عرف اجتماعی پس از سن بلوغ، بین دو جنس مخالف، نسبت داد.

#### ۵-۶- توانایی و عملکرد و جنسیت

این گونه تعاریف به کیفیت آنچه حاصل مهارت و تلاش مخاطب است، می‌پردازد: «کاری که خوب انجام گرفته، بازی ای که با مهارت بازی شده، یا یک غذای خوب» (مینز، ۱۹۸۳، ص ۱۰۱). گرچه بیشتر تعاریف در مشاهدات انگلیسی به ظاهر باز می‌گردد، در نمونه‌های فارسی عملکرد و توانایی در رده اول قرار دارد. در تحقیق حاضر، زنان بیشترین تعاریف را در ارتباط با عملکرد به خود اختصاص داده‌اند.

با آنکه مردان ایرانی به راحتی زنان و مردان دیگر را، با هر مرتبه و نقش اجتماعی، مخاطب تعاریف خود قرار داده‌اند، مشاهده نشد که زنان همکاران عالی رتبه تر، یا همکاران مذکر خود را مورد تحسین قرار دهند. تنها نمونه‌های تعریف بین زنان و مردان ایرانی در محل کار به نمونه‌های زیر محدود می‌شوند:

زنی میانسال از دکتر معالجش تشکر به عمل آورده:

۲- «دستتون خیلی سبکه آقای دکتر. ممنونم از شما.»

یا خانم ارباب رجوع از کارمندی به خاطر عملکرد خوبش تشکر کرده:

۳- «مرسی آقای فلانی. خدا خیرتان بده. انشاءالله به همین خوبی که شما کار مردم را راه می‌اندازید

خدا هم گره از کارت‌ها باز کند.»

یا شاگردی از معلمش تشکر کرده:

۴- «خیلی کلاس جالبی بود. امیدوارم باز هم شما را ببینم.»

باید به یاد داشت که تعریف بین انگلیسی‌زبانان، در تمام گروه‌های اجتماعی و بین دو جنس مخالف و آزادانه‌تر مشاهده شده است.

در تحقیق حاضر، بیشترین تعاریف در باب توانایی و عملکرد و شخصیت صورت گرفته، در حالی که در مطالعات هومز (۱۹۸۶) و هومز و براون (۱۹۸۷) ظاهر در رده اول و عملکرد در رده دوم قرار داشته است.

#### ۵-۷- شخصیت و ویژگی‌های دوستانه و جنسیت

زنان در تعریف از سایر زنان با آزادی بیشتری از مخاطبان مختلفی تعریف کرده‌اند؛ از جمله دوستان، همسایگان، بستگان، همکاران، والدین، فرزندان و همسایگان؛ ولی هنگامی که مخاطب ایشان مردان بوده‌اند، به محیط خانواده و بستگان و در بعضی موارد به همکاران میانسال، یا دکتر معالج و معلم محدود می‌شوند. موردی از زنان که در محل کار از رئیس مذکر خویش تعریف کنند، مشاهده نشد.

## ۶- نتیجه گیری

با آگاهی از شباهت‌ها و تفاوت‌های دو زبان مبدا و مقصد، می‌توان در کلاس‌های آموزش زبان مقصد به عنوان زبان خارجی (یعنی زبانی که در آن مکان بین مردم بومی مورد استفاده نیست و زبان آموز نیز در کشوری که به زبان مقصد تکلم می‌کنند، حضور ندارد) به معلمین و زبان‌آموزان اطلاعات لازم و سودمندی ارائه کرد.

به نظر می‌رسد تأکید روی آموزش صریح با ضمنی این شباهت‌ها و تفاوت‌ها با نظریه اشمیت به نام نظریه «التفات» (Noticing) مرتبط باشد. عمده مطالعات انجام شده روی آموزش صریح و ضمنی این نکات (به ویژه آموزش صریح)، به موفقیت زبان‌آموزان در دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده انجامیدند (رز و ان جی، ۲۰۰۱؛ تاکاهاشی، ۲۰۰۱؛ تیت یاما، ۲۰۰۱).

از سوی دیگر، اوتا (۲۰۰۵) تئوری ZPD ویگوتسکی را به زبان‌آموزان بزرگسال تعمیم داد. در اصل تئوری ویگوتسکی بر این مفهوم بنا شده است که در کودکان بین سطح رشد واقعی فرد، که به شیوه حل مساله فردی به دست می‌آید، و سطح رشد بالقوه، که با کمک یک بزرگسال و یا فردی توانا تر به دست می‌آید، تفاوت هست. اوتا (۲۰۰۵) مدعی شد زبان‌آموزان بزرگسال هم با کمک معلمین، همکلاسی‌ها و نیز با استفاده از کتب و منابع آموزشی می‌توانند به رشدی دست یابند که بدون حضور آنها ممکن نیست. البته او با اشاره به امکان درونی شدن فرایند ZPD تأکید ویژه روی نقش کتب و منابع آموزشی دارد.

بنابراین، با تکیه بر دو نظریه ذکر شده، می‌توان در تهیه و تدوین مطالب درسی به نکاتی که در این مقایسه‌ها یافت شده‌اند، اشاره نمود تا از سوء تفاهم و خلل در ایجاد ارتباط بین افراد بومی این دو زبان تا حد امکان جلوگیری کرد؛ برای مثال، با دانستن امکان وجود حریم‌هایی اجتماعی در روابط فارسی‌زبانان، که به رتبه بندی ایشان در ساختار گروه‌های اجتماعی کوچک و بزرگ یا به حریم‌های قائل شده توسط شرع و عرف باز می‌گردند (صحراگرد، ۲۰۰۳)، و نیز با آگاهی از اینکه در بین انگلیسی‌زبانان تعریف کردن از ظاهر زنان محدود به آشنایان نمی‌شود (وولفسون، ۱۹۸۳)، فرد می‌تواند بدون ایجاد رنجش یا تعجب به ایجاد ارتباط مطلوب با افرادی از فرهنگ دیگر بپردازد؛ در سوی دیگر می‌توان به تفاوت‌های فرهنگی موجود بین دو زبان پرداخت. از جمله آنها می‌توان به تاثیر فرهنگ اسلامی و زبان عربی در شکل‌گیری روابط افراد و فرم ارائه تعاریف اشاره کرد؛ مثلاً در نمونه‌های یافت شده در زبان فارسی یک مرد،

در خارج از محیط خانواده، تعریفی در باب ظاهر یک زن ارائه نکرده است. علت آن را می‌توان حریم‌های شرعی بین زنان و مردان نامحرم دانست. از سوی دیگر، عباراتی نظیر «ماشاء الله» و «احسنت» برگرفته از زبان عربی و فرهنگ اسلامی هستند که در زبان و فرهنگ فارسی بسیار رایج و جافتاده هستند. حتی اصطلاحی مثل «چشم بد دور» را نیز می‌توان به باورهای خاص فرهنگ ایرانی ربط داد. باید توجه داشت که درحین ارجاع به نتایج این تحقیق، محدودیت‌هایی چون نابرابری میزان مشاهده کنندگان زن و مرد و نمونه‌گیری از افراد در دسترس، محدودیت در تعریف یک جامعه آماری مناسب، باعث محدودیت در تعمیم نتایج است.

#### کتابنامه

- Bataineh, R. & Bataineh, R. (2008). A cross-cultural comparison of apologies by native speakers of American English and Jordanian Arabic. *Journal of Pragmatics*, 40, 792-821.
- Eslami Rasekh, A., Heidari, M.A. & Rezazade, M. (2009). A contrastive study of compliment responses among male and female Iranian teenage EFL learners. *The international journal of language society and culture*.
- Golato, A. (2002). German compliment responses. *Journal of Pragmatics*, 34, 547-571.
- Holmes, J. (1988). Compliments and compliment responses in New Zealand English. *Anthropological Linguistics*, 28, 485-508.
- Holmes, Janet (1995). *Women, men, and politeness*. London: Longman.
- Holmes, J. and Brown, D. (1987). Teachers and students learning about compliments. *TESOL Quarterly*, 21, 116-139.
- Jucker, A. H., Schneider, G., Taavitsainen, I., Breustedt, B., 2008. Fishing for compliments: precision and recall in corpus-linguistic compliment research. In Jucker, A. H., Taavitsainen, I. (Eds.), *Speech acts in the history of English* (Pragmatics & Beyond New Series 176) (pp. 273-294). John Benjamins, Amsterdam-Philadelphia.
- Jucker, A. (2009). Speech act research between armchair, field, and laboratory: The case of compliments. *Journal of Pragmatics*, 41, 1611-1635.
- Koyama, W., (2001). How to do pragmatics with Japanese complementizers. *Journal of Pragmatics*, 33, 317-321.
- Lorenzo-Dus, N., (2001). Compliment responses among British and Spanish university students: A contrastive study. *Journal of Pragmatics*, 33, 107-127.

- Manes, J. (1983). Compliments: A mirror of cultural values. In N. Wolfson & E. Judd (Eds.), *Sociolinguistics and language acquisition*, (pp. 96-102). Rowley, MA: Newbury House.
- Manes, J., & Wolfson, N. (1981). The compliment formula. In F. Coulmas (Ed.), *Conversational routine* (pp. 115-132). Mouton: The Hague.
- Marquez Reiter, R., Rainey, R., & Fulcher, G. (2005). A Comparative Study of Certainty and Conventional Indirectness: Evidence from British English and Peninsular Spanish. *Applied Linguistics*, 26, 1-31.
- Rose, K. R. (2001). Compliments and compliment responses in film: Implications for pragmatics research and language teaching. *International Review of Applied Linguistics*, 39, 309-326.
- Rose, K., (2009). Interlanguage pragmatic development in Hong Kong, phase 2. *Journal of Pragmatics*, 41, 2345-2364.
- Sahragard, R. (2003). A cultural script analysis of a politeness feature in Persian. Paper presented at the 8<sup>th</sup> conference of Pan-Pacific Association of Applied Linguistics.
- Sharifian, F. (2008). Cultural Schemes in L1 and L2 Compliment Responses: A Study of Persian-Speaking Learners of English. *Journal of Politeness Research*, 4, 55-80.
- Tang, C., & Zhang, G., (2008). A contrastive study of compliment responses among Australian English and Mandarin Chinese speakers. *Journal of Pragmatics*, 41, 325-345.
- Wolfson, N. (1981). Compliments in cross-cultural perspective. *TESOL Quarterly*, 15, 117-124.
- Wolfson, N. (1983a). An empirically based analysis of complimenting in American English. In N. Wolfson & E. Judd (Eds.), *Sociolinguistics and language acquisition* (pp. 82-95). Rowley, MA: Newbury House.
- Wolfson, N. (1984). Pretty is as pretty does. *Applied Linguistics*, 5, 236-244.
- Yuan, Y., (2001). An inquiry into empirical pragmatics data-gathering methods: written DCTs, oral DCTs, field notes, and natural conversations. *Journal of Pragmatics*, 33, 271-292.